گهرهاى درخشان از برترين بانوى روزگاران

على كرمى

اشاره:

تاكنون درباره ابعاد گوناگون شخصيت والاى ريحانه ارجمند پيامبر و در ترسيم ويژگيها و نقش تاريخ ساز او صدها كتاب و هزاران مقاله نوشته شده است.

در اين فرصت به مناسبت روزهاى جاودانه و فراموش ناشدنى «فاطميّه» و شهادت جانسوز آن حضرت در راه آزادى و عدالت و دفاع از مغز و حقيقت دين پس از مقدمه اى كوتاه، شمارى از سخنان سرشار از حكمت او تقديم شما خواننده ارجمند مى گردد; اميد كه به بركت حقيقت خود فاطمه ـ سلام الله عليها ـ براى همه ما سودبخش و سازنده افتد.

سخن انسان، آينه روح او و زبان و قلم هر كسى ترجمان انديشه، باور، منش و روش او در زندگى است. از سوى ديگر بايد به ياد داشت كه هر چه روح بزرگ تر و شكوفاتر و روان هر چه پرمعنويت تر باشد، جلوه گرى آن زيباتر و دل انگيزتر و تراوشهاى آن سنجيده تر و جاودانه تر خواهد بود.

بزرگى و شكوفايى روان و نيرومندى و پرمحتوايى روح را از جلوه ها و تراوشها و فروغ آن مى توان شناخت، همان سان كه كوچكى و توسعه نايافتگى و تاريك انديشى آن را از نازايى و بى فروغى و عدم تراوش و جلوه گرى شايسته و سازنده آن.

چهره هاى درخشانى كه بر اين سياره پر اسرار خاكى به طراحى برنامه هاى دگرگون ساز و پردازش نقشه هاى سودمند و زايش مرواريدهاى انديشه توفيق يافته اند، يك يك آن فروزش و جلوه گرى و شاهكارشان، گواه شكوفايى روح و پربار و برى روان و سازندگى خِرد آنان است.

آنان از سويى با گرمابخشى و حرارت خود، كاروان انسانها را به جنبش و حركت بر مى انگيزند، و از دگر سو با روشنايى خويش، بر سر راه كمال طلبان و ترقى خواهان، مشعلها بر مى افروزند، و از سوى سوم با توان و ستُرگى خويش، از آشفتگى و به هم ريختگى نظم معنوى جهان جلوگيرى مى كنند، و از سوى چهارم در پرتو كردار درس آموزشان، مردم را به سرچشمه كمال و جمال راه نموده، ناآگاهان و تربيت نايافتگان را از سقوط به ورطه جهل و جنون، باز مى دارند.

به گواهى قرآن و روايات، پيشوايان دين كه نخستين آنان محمد و آخرينشان امام مهدى ـ عليهم السلام ـ است همان انسانهاى شكوهبارى هستند كه به اين مقام والا اوج گرفته اند. آنان در زندگى نشان دادند كه جهان و هر چه در آن است، همه را زير پا نهاده و از طبيعت، به سوى حقيقت بالا رفته و از خلق گذشته و به خالق رسيده اند.

آنگاه پس از اين شكوفايى و وصول به حق، به فرمان او آمده اند تا ديگران را كه در راه كمال جويى، از فرط خستگى، از تلاش و عمل بازمانده و از اميد به يأس گراييده، يا به گونه اى در دام طبيعت افتاده اند و به انديشه كمال برنخاسته اند، راه نمايند. به همين جهت خدا آنان را، راز آفرينش و هدف آن، عنوان ساخت و فرمود:

«يا اَحْمَدُ لَوْلاكَ لَمَا خَلَقْتُ الاَفْلاكَ ... .» [1]

«هان اى احمد! اگر به خاطر تو نبود، جهان را نمى آفريدم ... .»

و امام حسن ـ عليه السلام ـ فرمود:

«وَ اَنَا مِنْ اَهْلِ الْبَيْتِ الَّذينَ افْتَرَضَ اللّهُ مَوَدَّتَهُمْ عَلى كُلِّ مُسْلِم ... .» [2]

«من از همان خاندان پر شكوهى هستم كه خدا، مهر ورزيدن به آنان و فرمانبردارى شان را بر همه ايمان آوردگان واجب ساخت ... .»

و امام عسكرى ـ عليه السلام ـ فرمود:

«نَحْنُ حُجَّةُ اللّهِ عَلَى الْخَلْقِ ... .» [3]

«ما، حجت خدا بر مردم هستيم ... .»

به همين سبب، انديشه و منش آنان براى ديگران سرمشق كمال است، و گفتار درخشانشان سراسر فضيلت، و سخنانى كه از روح بزرگ و شكوفاى آنان برخاسته، براى جانهاى تشنه عدالت، آب گواراى حيات است، و براى چشمان جست و جوگر، مشعل راه.

اينك اين شما و اين هم سخن زندگى ساز و گران سنگ فاطمه زهرا ـ سلام الله عليها ـ كه آينه روح لطيف و ترجمان انديشه، باور، منش و روش اوج بخش او الگوى زندگى جويندگان حقيقت در همه عصرها و نسلهاست.

پاداش اخلاق در زندگى

«مَنْ أَصْعَدَ اِلَى اللّهِ خالِصَ عِبادَتِه أَهْبَطَ اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.» [4]

«آن كس كه عبادت و عملكرد خالصانه خود را به سوى خدا بفرستد، خدا هم، برترين مصلحت و بهترين بهره او را به سويش فرو مى فرستد.»

روح روزه دارى

«ما يَصْنَعُ الصّائِمُ بِصِيام اِذا لَمْ يَصُنْ لِسانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ؟» [5]

«هنگامى كه انسان روزه دار در روزه خويش، زبان، گوش، چشم و ديگر اعضاى وجود خويش، چون دست و پا را از نافرمانى خدا باز ندارد، از آن روزه و رمضان، چه كارى ساخته است، و آن را براى چه مى گيرد؟»

در معيار شيعه بودن

بانويى حق جو به حضور فاطمه ـ عليها السلام ـ شرفياب شد، و از وصف و نشان شيعه اهل بيت پرسيد، كه آن حضرت در ترسيم معيار شيعه بودن، چنين فرمود:

«اِنْ كُنْتِ تَعْمَلُ بِما أَمَرْناكِ وَ تَنْتَهى عَمّا زَجَرْناكِ عَنْهُ فَأَنْتِ مِنْ شِيعَتِنا حَقّاً وَ اِلاّ فَلا.» [6]

«اگر آنچه را ما براساس مقررات خدا، شما را راه مى نماييم، به كار مى بندى و از آنچه هشدارتان مى دهيم، هشدار مى پذيرى، از شيعيان ما هستى; اما اگر جز اين باشد، از راه و رسم و فرهنگ و اخلاق ما بيگانه اى.»

در رعايت حقوق همسايگان

ريحانه سرفراز پيامبر از پدرش آورده است كه چنين فرمود:

«مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَلا يُؤذى جارَهُ،

وَ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ،

وَ مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْراً أَوْ يَسْكُتْ،

اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْخَيِّرَ الحَلِيمَ الْمُتَعَفِّفَ، وَ يُبْغِضَ الْفُحْشَ مِنَ الْبَذاءِ، وَ الْبَذاءُ مِنَ النّارِ.» [7]

«آن كسى كه ايمان به خدا و روز رستاخيز بياورد، همسايه اش را نمى آزارد; و آن كسى كه به خدا و روز رستاخيز ايمان بياورد، ميهمان خويش را گرامى مى دارد; و آن كسى كه به خدا و روز رستاخيز ايمان بياورد، بايد يا سخن شايسته گويد و يا ساكت باشد و لب فرو بندد.

مردم! خدا انسان خيرانديش و بردبار را دوست مى دارد، و بد زبان و بى شرم را دشمن مى دارد; چرا كه ويژگى حيا، از ايمان است و ايمان در بهشت است، اما بدى و نارواگويى، از بى شرمى است و انسان بى شرم در آتش خواهد بود.»

ترغيب به سخاوت و بلند نظرى

«وَ عَلَيْكِ بِالسَّخاءِ، فَإِنَّ السَّخاءَ شَجَرَةٌ مِنْ شَجَرِ الْجَنَّةِ، أَغْصانُها مُتَدَلِّيَةٌ اِلَى الأَرْضِ، فَمَنْ أَخَذَ مِنْها غُصْناً قادَهُ ذلِكَ الْغُصْنُ اِلَى الْجَنَّةِ.» [8]

«بر تو باد ويژگى ارزشمند بلندنظرى و بخشش; چرا كه اين ويژگى، درختى از درختان بهشت است، كه شاخه هاى آن در كران تا كران زمين، سايه گسترده است، و هر كس به شاخه اى از شاخه هاى آن چنگ زند، او را به بهشت زيبا راه خواهد نمود.»

هشدار از خصلت نكوهيده بخل و تنگ نظرى

«إِيّاكِ وَ الْبُخْلَ، فَإِنَّهُ عاهَةٌ لا تَكُونُ فى كَريم. إِيّاكِ وَ الْبُخْلَ فَإِنَّهُ شَجَرَةٌ فِى النّارِ، وَ أَغْصانُها فِى الدُّنْيا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْن مِنْ أَغْصانِها أَدْخَلَهُ النّارَ.» [9]

«از بخل و تنگ چشمى بپرهيز! چرا كه بخل، آفت زيان بارى است كه درخور وجود انسان كمال جو و بزرگ منش نيست. از اين خصلت نكوهيده بپرهيز; چرا كه اين آفت زيان بار، بسان درختى است كه ريشه در ژرفاى آتش دوزخ دارد و شاخه هاى آن به دنيا مى رسد، و هر آن كس كه به شاخه اى از شاخه هاى آن درآويزد، سرانجام او را وارد دوزخ خواهد ساخت.»

پاداش خوشرويى و ادب

در اين مورد امام صادق ـ عليه السلام ـ از مام سرفرازش فاطمه ـ عليها السلام ـ آورده است كه فرمود:

«بِشْرٌ فِى وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصاحِبِهِ الْجَنَّةَ وَ بِشْرٌ فِى وَجْهِ الْمُعانِدِ الْمُعادى يَقِى صاحِبَهُ عَذابَ النّار.» [10]

«خوشرويى و ادب، بهشت را براى انسان خوشرو فراهم مى آورد و خوشرويى با كسى كه با انسانهاى بدخواه و ستيزه جو مبارزه مى كند، انسان را از عذاب آتش سوزان نگاه مى دارد.»

بدترين انسانها

فاطمه ـ سلام الله عليها ـ از پيامبر آورده است كه در هشدار از بيهوده گويى و زبان غيربهداشتى چنين فرمود:

«شِرارُ اُمَّتى الَّذينَ غَذُّوا بِالنَّعيمِ، الَّذينَ يَأْكُلُونَ أَلْوانَ الطَّعامِ، وَ يَلْبَسُونَ أَلوانَ الثِّيابِ، وَ يَتَشَدَّقُونَ فِى الْكَلامِ.» [11]

«بدترين افراد جامعه، كسانى هستند كه از نعمتهاى خدا مى خورند، و لباسهاى گوناگون مى پوشند و بى آن كه سپاس ارزانى دارنده نعمتها را بگزارند، هر آنچه مى خواهند، بدون احساس مسئوليت مى گويند و به هر زشتى و گناهى روى مى آورند.»

منطق و منش مترقى و عادلانه فاطمه ـ عليها السلام ـ

از ريحانه سرفراز پيامبر آورده اند كه در اين مورد چنين فرمود:

«اَيُّهَا النّاسُ اِعْلَمُوا اَنّى فاطِمَةُ، وَ اَبى مُحَمَّدٌ ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ ، اَقُولُ عَوْداً وَ بَدءاً، وَ لا اَقُولُ ما اَقُولُ غَلَطاً، وَ لا اَفْعَلُ ما اَفْعَلُ شَطَطاً.» [12]

«هان اى مردم! من فاطمه ام، پدرم محمد ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ است، در آغاز و فرجام سخنانم مى گويم كه من، هرگز سخن ناراست و سست نخواهم گفت و هرگز راه خطا و ناستوده نخواهم پوييد.»

پانزده كيفر در برابر اهميت ندادن به نماز

دخت ارجمند پيامبر در اين باره چنين فرمود:

«سَأَلَّتُ أَبى رَسُولَ اللّه ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ لِمَنْ تَهاوَنَ بِصَلاتِهِ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ.

قالَ ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ : مَنْ تَهاوَنَ بِصلاتِهِ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ إِبْتِلاهُ اللّهُ بِخَمْسَ عَشَرَةَ خَصْلَة:

يَرْفَعُ اللّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ عُمْرِهِ،

وَ يَرْفَعُ اللّهُ الْبَرَكَةَ مِنْ رِزْقِهِ،

وَ يَمْحُوا اللّهُ عَزَّ وَ جَلَّ سيماءَ الصّالِحينَ مِنْ وَجْهِهِ،

وَ كُلُّ عَمَل يَعْمَلُهُ لا يُوجَرُ عَلَيْهِ،

وَلا يَرْتَفِعُ دُعاؤُهُ اِلَى السَّماءِ،

وَ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فى دُعاءِ الصّالِحينَ،

وَ أَنَّهُ يَمُوتُ ذَليلاً،

وَ يَمُوتُ جائِعاً،

وَ يَمُوتُ عَطْشاناً، فَلَوْ سُقِىَ مِنْ أَنْهارِ الدُّنْيا لَمْ يُرْوَ عَطَشُهُ،

وَ يُوَكِّلُ اللّهُ مَلَكاً يُزْعِجُهُ فى قَبْرِهِ،

وَ يَضيقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ، وَ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فى قَبْرِهِ،

وَ يُوَكِّلُ اللّهُ بِهِ مَلَكاً يَسْحَبُهُ عَلى وَجْهِهِ وَ الْخَلائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ،

وَ يُحاسَبُ حِساباً شَديداً،

وَ لا يَنْظُرُ اللّهُ إِلَيْهِ،

وَ لا يُزَكّيهِ، وَ لَهُ عَذابٌ أَليمٌ.» [13]

«از پدرم پيامبر، در مورد مردان و زنانى كه درباره نماز سستى و سهل انگارى روا مى دارند، پرسيدم، فرمود: هر مرد و زنى كه در نماز و رابطه با آفريدگارش، سستى ورزد و به آن اهميت ندهد، خدا او را به پانزده بلا، كيفر خواهد كرد:

1ـ بركت را از عمر او بر مى گيرد;

2ـ بركت را از رزق و روزى اش برمى دارد;

3ـ نشان شايستگان را از چهره اش مى زدايد;

4ـ هر كارى كه در زندگى انجام دهد، به پاداش آن نخواهد رسيد;

5ـ دعاى چنين كسى، پذيرفته نخواهد شد;

6ـ از دعاى بندگان شايسته خدا بهره اى نخواهد برد;

7ـ با ذلت و خوارى خواهد مُرد;

8ـ گرسنه، جان خواهد داد;

9ـ تشنه كام، از دنيا خواهد رفت; به گونه اى كه اگر با همه چشمه سارها و جويبارهاى دنيا آبش دهند، تشنگى او برطرف نخواهد شد;

10ـ پس از مرگش، آفريدگار هستى فرشته اى را بر مى گزيند تا او را در قبرش آشفته و ناآرام سازد;

11ـ قبرش بر او تنگ و تيره و تار خواهد شد;

12ـ خداوند فرشته اى را مى گمارد تا او را بر چهره اش به زمين كشد و همگان او را در نهايت خفت و خوارى نظاره كنند;

13ـ در روز رستاخيز به سختى مورد محاسبه قرار مى گيرد;

14ـ خداوند به او با نظر رحمت نمى نگرد;

15ـ او را از پيامدهاى گناه پاك نمى سازد و به عذابى دردناك گرفتار خواهد شد.»

مقام والاى مادر

دخت ارجمند پيامبر در گراميداشت مقام مادر به يكى از شاگردانش چنين فرمود:

«أَلْزِمْ رِجْلَها، فَاِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَقْدامِها.» [14]

«بر پاى او بيفت و گرامى اش دار، كه بهشت زير پاى مادر است.»

پرتوى از فلسفه احكام

دخت انديشمند و دين شناس پيامبر در ترسيم پرتوى از حكمت و فلسفه احكام و مقررات خدا فرمود:

«جَعَلَ اللّهُ الإِيمانَ تَطْهيراً لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلاةَ تَنْزيهاً لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، وَ الزَّكاةَ تَزْكِيةً لِلنَّفْسِ وَ نِماءً فِى الرِّزْقِ، وَ الصِّيامَ تَثْبيتاً لِلإِخْلاصِ، وَ الْحَجَّ تَشْييداً لِلدّينِ، وَ الْعَدْلَ تَنْسيقاً لِلْقُلُوبِ، وَ إِطاعَتَنا نِظاماً لِلْمِلَّةِ، وَ إِمامَتَنا أَماناً لِلْفُرْقَةِ، وَ الْجَهادَ عِزّاً لِلإِسْلامِ، وَ الصَّبْرَ مَعُونَةً عَلَى اسْتيجابِ الأَجْرِ، وَ الأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعامَّةِ، وَ بِرَّ الْوالِدَيْنِ وِقايَةً مِنَ السُّخْطِ، وَ صِلَةَ الأَرْحامِ مَنْماةً لِلْعَدَدِ، وَ الْقِصاصَ حَقْناً لِلدِّماءِ، وَ الْوَفاءَ بِالنَّذْرِ تَعْريضاً لِلْمَغْفِرَةِ، وَ تَوْفِيَةَ الْمَكاييلِ وَ الْمَوازِينِ تَغْييراً لِلْبَخْسِ، وَ النَّهْىَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزيهاً عَنِ الرِّجْسِ، وَ اجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجاباً عَنِ الْلَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السَّرِقَةِ إِيجاباً لِلْعِفَّةِ، وَ حَرَّمَ اللّهُ الشِّركَ إِخْلاصاً لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ. ( فَاتَّقُوا اللّهَ حَقَّ تُقاتِهِ وَ لا تَمُوتُنَّ إِلاّ وَ أَنْتُم مُسْلِمُون ) [15] وَ أَطيعوا اللّهَ فيما أَمَرَكُمْ بِهِ وَ نَهاكُم عَنْهُ، فَإِنَّهُ ( إِنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءُ ) . [16] » [17]

«هان اى مردم! خداى جهان آفرين ايمان و باور راستين را سبب پاك سازى شما از مظاهر شرك و بيداد قرار داد; و نماز را وسيله پاك ساختن شما از آفت غرور و خود بزرگ بينى. زكات را باعث پالايش و افزون شدن روزيتان قرار داد; و روزه را عاملى براى استوارى اخلاص شما. طواف بر گرد خانه خود را وسيله اقتدار دين، و عدالت را مايه هماهنگى و انسجام دلها. فرمانبردارى از ما خاندان رسالت را باعث نظام دين و دولت مقرر فرمود، و امامت و پيشوايى ما را به منظور در امان ماندن از پراكندگيها و واپسگراييها و اسارت در چنگال استبداد. جهاد و تلاش در راه عدالت را باعث شكست ناپذيرى و عزت اسلام، و شكيبايى را وسيله اى براى جلب پاداش پرشكوه سراى آخرت. امر به معروف و فراخوان به سوى ارزشها را مايه صلاح و شايستگى توده ها شناخت، و نيكى به پدر و مادر را سنگر پيشگيرى از خشم خدا. پيوند با نزديكان را وسيله افزونى شمار و اقتدار جامعه، و قصاص عادلانه و انسانى را عامل حفظ جانها. وفاى به نذرها را براى در معرض آمرزش قرار گرفتن، و عادلانه و درست دادن كيلها و وزنها را وسيله مبارزه با كمبودها. هشدار از ميخوارگى را سبب پاكيزگى از پليديها، و دورى گزيدن از تهمت زدن و نسبت ناروا دادن را مانعى در برابر غلطيدن به وادى لعنت شدگان. وانهادن سرقت را براى حفظ پاكدامنى، و تحريم شرك و ظلم را براى اخلاص در بندگى پروردگار; اينك كه چنين است پرواى خدا را آن گونه كه شايسته است، پيشه سازيد و بكوشيد كه جز مسلمانى راستين و آزادمنش و رعايت كننده حقوق و امنيت ديگران، جهان را بدرود نگوييد. خداى يكتا را در آنچه فراخوانده و هشدار داده است، فرمانبردارى كنيد و راه دانشوران يكتاپرست و پرواپيشه را در پيش گيريد; چرا كه از ميان بندگان خدا، تنها دانشمندان و آگاهان واقعى از او مى ترسند و در برابر او احساس مسئوليت مى كنند.»

راز پيشرفت جامعه ها

آن حضرت در ترسيم پرتوى از راز پيشرفت جامعه ها فرمود:

«وَاللّهِ لَوْ تَكافُّوا عَنْ زَمام نَبَذَهُ رَسُولُ اللّهِ لاَعْتَلَقَهُ وَ لَسارَ بِهِمْ سَيْراً سُجحاً لا يَكْلَمُ خُشاشُهُ وَ لا يُتَعْتِعُ راكِبُهُ وَ لاََوْرَدَهُمْ مَنْهَلاً صافِياً رَوِيّاً ... .» [18]

«به خداى سوگند! اگر مردان شما، شهامت يارى حق و عدالت را از خود نشان مى دادند و در برابر انحصارگران مى ايستادند و نمى گذاشتند زمامدارى عادلانه و انسانى پيامبر از مسير خود انحراف جويد و از دست جانشين راستين او، اميرمؤمنان بيرون رود و تنظيم امور و تدبير شئون را در دست با كفايت او مى سپردند، آن گاه مى ديديد كه هرگاه مردم از راه حق انحراف مى جستند، او آنان را در پرتو نور، به راه مى آورد و با مهر پدرى، به سر منزل مقصود سير مى داد; سيرى كه نه آزاردهنده بود و نه مركب و راكب را آزرده و فرسوده مى ساخت و سرانجام اين كاروان را به سرچشمه زلال رهبرى مى كرد و در ساحل چشمه اى كه آب صاف و گوارا از آن مى جوشيد، فرود مى آورد ... .»

رمز عقب ماندگيها و پسرفتها

در ترسيم گوشه اى از رمز عقب ماندگيها و سقوطها فرمود:

«فَلَمّا اخْتارَ اللّهُ لِنَبِيِّهِ دارَ أَنْبيائِهِ وَ مَأْوى أَصْفيائِهِ، ظَهَرتْ فيكُمْ حَسْكَةُ النِّفاقِ، وَ سَمَلَ جِلْبابُ الدينِ، وَ نَطَقَ كاظمُ الغاوينَ وَ نَبَغَ خامِلُ الأَقَلِّينَ وَ هَدَرَ فنيقَ الْمُبْطلينَ، فَخَطَرَ فى عَرَصاتِكُمْ، وَ أَطْلَعَ الشَّيْطانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هاتِفاً بِكُمْ، فَأَلْفاكُمْ لِدعوتِهِ مُسْتَجيبينَ، وَ لِلْغِرَّةِ فيهِ مُلاحِظينَ، ثُمَّ اسْتَنْهَضَكُمْ فوَجَدكم خِفافاً وَ أَحْمَشَكُمْ فَأَلَّفاكُمْ غِضاباً، فَوَسمتُمْ غَيْرَ اِبِلِكُمْ، وَ أَوْرَدْتُمْ غَيْرَ شِرْبِكُمْ، هذا وَ الْعَهْدُ قَريبٌ، وَ الْكَلْمُ رَحيبٌ، وَ الْجَرْحُ لَمّا يَنْدَمِلْ، وَ الرَّسُولُ لَمّا يُقْبَرْ، اِبتِداراً زَعَمْتُمْ خَوفَ الْفِتْنَةِ. أَلا! فِى الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطةٌ بِالكافرين.» [19]

«اما آن گاه كه خداى پر مهر، سراى پيام آوران و بهشت پرطراوت و معنويت خويش را براى برترين پيامبر خود برگزيد، و جايگاه بندگان برگزيده اش را منزلگاه او ساخت، به ناگاه خار و خاشاك نفاق و كينه هاى درونى در ميان شما پديدار شد و پرده دين كنار رفت. گمراهان به صدا درآمدند و گمنامان فراموش شده قامت برافراشتند و سربلند كردند. نعره هاى بيدادگران و باطل گرايان در فضا پيچيد و آنان در صحنه جامعه به حركت و جنب و جوش برخاستند. شيطان سرش را از نهانگاه خويش به در آورد و ندايتان داد، و دريغ و درد كه شما را آماده پذيرش دعوت فريبش يافت.

آن گاه شما را دعوت به قيام بر باطل و بيداد نمود، و ديد كه سبكبار به حركت آمده ايد، شعله ها و شراره هاى خشم و انتقام را در سينه هاى شما برافروخت و آثار خشم را در شما نمايان ديد. از اين رو سبب شد كه شما بر غير مركب خويش علامت نهيد و جز بر آبشخور خود درآييد و به چيزى دست دراز كنيد كه از آنِ شما نيست. اين دست درازى و غصب خلافت در حالى بود كه هنوز چيزى از رحلت بزرگ پيشواى توحيد نگذشته بود و زخم كارى مصيبت ما گسترده بود و جراحات ما بهبود نيافته و پيكر پاك پيامبر به خاك سپرده نشده بود. بهانه شما اين بود كه از پديدار شدن فتنه مى ترسيد، اما چه فتنه اى سهمگين تر از آنكه شما در آن درغلطيديد و راستى كه دوزخ بر كافران احاطه دارد.»

آغازين شب پيوند و پرستش عاشقانه خدا

در آغازين شب زندگى مشترك با امير والايى ها بود كه آن حضرت، فاطمه ـ عليها السلام ـ را برخلاف همه زوجهاى جوان نگران و غرق در انديشه ديد. دليل آن را پرسيد، فاطمه فرمود:

«تَفَكَّرْتُ فى حالى وَ أَمْرى عِنْدَ ذِهابِ عُمْرِى، وَ نُزُولِى فى قَبْرى، فَشَبَّهْتُ دُخُولِى فِى فِراشِى بِمَنْزِلى كَدُخُولى إلى لَحَدى وَ قَبْرى، فَأُنْشدُكَ اللّهَ إِن قُمْتَ إلى الصَّلوةِ فَنَعْبُدَ اللّهَ تَعالى هذِهِ اللَّيْلَةَ ... .» [20]

«در مورد سرنوشت و آينده خويش مى انديشيدم كه به ياد واپسين لحظات عمر و هنگامه فرود به خانه قبر افتادم، و به اين فكر فرو رفتم كه چگونه عمر انسان به سرعت سپرى مى گردد. امروز از خانه پدر به خانه همتاى گران قدرم آمدم و فردا نيز از اين جا به منزلگاه ديگرى و به جوار رحمت حق خواهم رفت. از اين رو، على جان! به خداى سوگندت مى دهم كه بيا تا در آغازين لحظات زندگى مشترك، به نماز بايستيم و هر دو با هم اين شب جاودانه را به پرستش خدا سپرى كنيم.»

دو امانت گرانبهاى پيامبر

درباره دو امانت گرانبهاى پيامبر، آن بانوى نمونه از قول رسول خدا ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ چنين فرمود:

«... أَلا اِنّى مُخَلِّفٌ فيكُمْ كِتابَ رَبّى عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِتْرَتى أَهْلَ بَيْتى، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ عَلِىٍّ فَقالَ ـ صلى الله عليه وآله وسلم ـ : هذا عَلِىٌّ مَعَ الْقُرْآن، وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِىٍّ، لا يَفْتَرقانِ حَتّى يَردا عَلَىَّ الْحَوْضَ، فَأَسْئَلُكُمْ ما تَخْلُفُونى فيهِما.» [21]

«رسول خدا فرمود: هان اى مردم! به هوش باشيد كه من در ميان شما دو امانت گرانبها بر جاى مى گذارم: يكى از آن دو، كتاب پروردگارم، قرآن است و ديگرى خاندانم. آن گاه دست اميرمؤمنان را گرفت و فرمود: هان اى مردم! اين على است كه هماره به همراه قرآن است و قرآن با اوست; اين دو از يكديگر جدايى نمى پذيرند تا هر دو در آستانه حوض كوثر بر من وارد شوند. مردم! من در روز رستاخيز از شما از آنچه در مورد اين دو ـ پس از رحلت من ـ انجام دهيد، خواهم پرسيد و شما در اين مورد بايد خود را پاسخگو و مسئول بدانيد.»

در سوگ خورشيد رسالت

آن شاهكار دانش و بيان، در هفتمين روز از سوگ خورشيد رسالت بود كه موج اندوه خويش را رها ساخت و در كنار تربت پاك او، در ميان انبوهى از زنان، با روح بزرگ پدر سخن آغاز كرد و توفانها به راه انداخت:

«وا أَبَتاهُ! وا اصَفيّاهُ! وا مُحَمَّداهُ! وا أَبَا الْقاسِماه! وا رَبيعَ الأَرامِلِ وَ اليَتامى! مَنْ لِلْقِبْلَةِ وَ الْمُصَلّى؟ وَ مَنْ لاِبْنَتِكَ الْوالِهَةِ الثَّكلى؟ ... رُفِعَتْ قُوَّتى، وَخانَنى جَلدى، وَ شَمَتَ بِى عَدُوّى، وَ الْكَمَدُ قاتِلى. يا أَبَتاه! بَقِيتُ والِهَةً وَحِيدَةً، وَ حَيْرانَةً فَريْدَةً ... .» [22]

«آه، اى پدر پرمهر! آه، اى برگزيده خدا! آه، اى محمد! آه، اى ابا القاسم! اى بهار زندگى زنان شوى مرده و بى پناه و كودكان يتيم! چه كسى پس از شما در مسجد و نمازگاه مقدس تان نماز مى گزارد؟ و چه كسى از دخت اندوه زده و داغدارت پشتيبانى مى كند؟

هان اى جان جانان! با رفتن تو، قدرت و قوتم رفت! تاب و توانم به پايان رسيد، دشمنم شادمان به شماتت من پرداخت و اندوه، اينك قاتل جانم شد.

جان جانان! اينك فاطمه ات را بنگر كه تنها، سراسيمه، اندوه زده و سرگردان مانده است.

جان جانان! صدايم فروكش كرده، پشتم شكسته، زندگى ام به تلخى گراييده و روزگارم تيره و تار شده است.

جان جانان! پس از تو نه يار و مونسى براى تنهايى خويش مى يابم و نه چيزى كه بتواند جلوى سيلاب اشك ديدگانم را بگيرد و ناتوانى ام را جبران كند.

جان جانان! پس از شما فرود و صعود جبرئيل، ميكائيل، فرشتگان و فرود قرآن به پايان رسيد و ديگر همه چيز از آسمان قطع شد.

جان جانان! پس از شما به راستى اوضاع دگرگون گشت و درهاى اميد و آرزو به رويم بسته شد.

جان جانان! ديگر پس از شما دنيا برايم خوشايند نيست و تا هنگامى كه نفس مى كشم بر شما و در سوگ سهمگين تان گريه مى كنم.

جان جانان! نه شور و شوقم بر شما پايان پذير است و نه اندوهم تمام خواهد شد.

اِنَّ حُزنى عَلَيكَ حُزنٌ جديدٌ

وَ فُؤادى وَاللّهِ صَبٌّ عَنيدٌ ...

جان جانان! اندوه من بر شما، اندوهى جديد و دلم به خداى سوگند، عاشق سرسخت شماست.

جان جانان! هر روز اندوه من در سوگ شما افزون تر مى شود و رنج و درد من براى شما پايان ناپذيرتر.

پدر جان! فاجعه اى كه در سوگ تو بر من فرود آمده، بس بزرگ است. شكيبايى ام را گرفته و هر لحظه اى كه مى گذرد گريه ام تجديد مى شود.

پدر جان! راستى دلى كه در سوگ تو شكيبايى و آرامش پذيرد، دلى سخت است.

هان اى پدر عزيز! با رحلت جان سوز تو نور و روشنى از جهان رخت بربست.

با سوگ تو گلهاى زندگى و شكوفه هاى دنيا پژمرده و افسرده شد; چرا كه اينها پيش از اين به درخشش و تابش وجود تو شكوفا بود.

پدر گرانمايه ام! من تا روزى كه شما را ديدار نمايم، اندوه زده خواهم بود.

جان جانان! از لحظه اى كه شما از من جدا شده اى، چشمم به خواب نرفته است.

جان جانان! آخر چه كسى پس از شما پشتيبان بيوه زنان و بينوايان خواهد بود؟

جان جانان! آخر چه كسى تا روز رستاخيز يار و حمايت كننده امت خواهد بود؟

جان جانان! پس از تو ما را سخت تضعيف كردند و بر ما بيداد روا داشتند.

پدر جان! پس از تو دنياداران از ما روى گردانيدند در حالى كه پيش از اين به بركت وجود تو، ما در ميان جامعه بزرگ بوديم.

جان جانان! كدام اشكى است كه در فراق جان سوزت جريان نيابد؟ و كدام اندوهى است كه پس از تو ادامه پيدا نكند؟ و كدام مژه و پلكى است كه پس از رحلت شما به خواب سرمه شود؟

جان جانان! آخر تو بهاران دين و پرتو روشنى بخش پيام آوران خدايى.

خدايا! چگونه است كه كوه ها با رحلت جان سوز پيامبرت از هم نمى پاشد؟ و چرا آب درياها فرو نمى رود؟ و چگونه زمين به لرزه در نمى آيد؟!

جان جانان! با رحلت تو، من به سوگى عظيم و مصيبتى سهمگين گرفتار شدم; به مصيبتى كه راستى كوچك نيست.

جان جانان! من با فاجعه اى عظيم و رويدادى شكننده و سهمگين كوبيده شدم.

جان جانان! فرشتگان در سوگ تو گريان اند و افلاك از حركت باز مانده اند.

پدر جان! منبرت پس از تو بى كس و تنهاست، و عبادتگاه و محرابت از راز و نياز شبانه ات تهى است.

جان جانان! تربت و آرامگاهت از اينكه تو را در خود جاى داده، شادمان است و بهشت پرطراوت خدا در شور و شوق نيايش و نماز توست.

جان جانان! چه قدر آن مجالس و محافلى كه شما مى نشستى، پس از شما ظلمت زده است و من هماره در سوگ شما اندوه زده ام تا به زودى بر شما وارد آيم.

جان جانان! «أبا الحسن» ـ كه سخت مورد اعتماد و اطمينان تو و پدرِ نور ديدگانت حسن و حسين و برادر و دوست و جانشين توست ـ اينك به سوگ تو نشسته و با از دست دادن عزيزى پرشكوه چون تو، به فراقت گرفتار آمده است.

همو كه خودت او را از كودكى پروردى و در بزرگى به برادرى خويش برگزيدى.

همو كه شيرين ترين دوستان و پرمهرترين ياران و نزديك ترين كسانت بود.

همو كه پيشتازترين ايمان آورنده به خدا، نخستين هجرت كننده به سوى او و نخستين يار و ياور دين خدا و پيامبر او بود. آرى او، عزيزى بس والامقام را از دست داده و اينك در سوگ او نشسته است.

اينك اى پدر گرانمايه ام! از دست دادن عزيز عزيزان، جان جانان و اميد اميدوارانِ آرمان خواه، ما را سخت داغدار ساخت. اندوه و گريه، كشنده ما گرديد و غم هاى عالَم قرين هماره ما شد.

قَلَّ صَبرى وَ بانَ عَنّى عَزائى

بَعْدَ فَقْدى لِخاتَمِ الاَنْبياءِ ...

پس از رحلت تو اى آخرين پيام آور خدا! شكيبايى ام اندك شد و آرامش از من دور گرديد.

چشم! هان اى چشم! باران اشك ببار! واى بر تو اگر از فرو باريدن خون بخل ورزى!

هان اى پيامبر خدا! اى بهترين برگزيده او! اى پناه يتيمان و ناتوانان! كوه ها و حيوانات بيابان و پرندگان آسمان و زمين گسترده، همه و همه پس از سوگ تو گريستند، و آسمانها و كهكشانها در غم تو سوگوار شدند.

سالار من! ركن، مشعر، بطحا و «حجُون» بر تو گريه كردند. محراب نماز و درس قرآن، بامدادان و شامگاهان با صداى بلند در رحلت تو ناله زدند.

اسلامِ آزادى بخش و بشر دوست نيز همان وقت ـ كه با سوگ جان سوز تو بسان ديگر غربت زدگان و تنهايان، غريب و تنها گشت ـ بر تو گريست.

جان جانان! كاش مى ديدى، منبرى را كه بر فراز آن صعود مى كردى و باران حقايق را بر مزرعه جانها مى باراندى، اينك پس از آن روشنايى و نور خيره كننده وجود تو، ظلمت و تاريكى بر آن سايه افكنده است.

بار خدايا! مرگ مرا زودتر برسان. هان اى سالار من! آخر ديگر از اين زندگى بيزار شده ام!» [23]

پى نوشت:

[1] - الجُنّة العاصمة ، ص 149.

[2] - فاطمه ـ عليها السلام ـ از ولادت تا شهادت ، ترجمه على كرمى فريدنى، چ پنجم، ص 264.

[3] - تفسير اطيب البيان ، ج 13، ص 235.

[4] - سيما و سيره ريحانه پيامبر ، على كرمى فريدنى، چ سوم، ص 365.

[5] - همان.

[6] - همان، ص 367.

[7] - همان، ص 375.

[8] - همان، ص 369.

[9] - سيما و سيره ريحانه پيامبر ، ص 370.

[10] - همان، ص 369.

[11] - همان، ص 375.

[12] - منشور دادخواهى ، على كرمى، ص 452.

[13] - مسند فاطمة الزهراء ، ص 235.

[14] - مسند فاطمه ، سيوطى، ص 116.

[15] - سوره آل عمران (3) آيه 102.

[16] - سوره فاطر (35) آيه 28.

[17] - فرازى از خطبه تاريخى حضرت در مسجد پيامبر، منشور دادخواهى ، ص 51.

[18] - سيما و سيره ريحانه پيامبر ، ص 382.

[19] - همان، ص 383. در سه خطبه جاودانه دخت فرزانه پيامبر، راز و رمز صعود و سقوط جامعه ها به طور شگرفى آمده است، كه پرداختن به سخنان آن حضرت از اين زاويه، نياز به فرصت جداگانه اى دارد كه آن چه آمد، تنها اشاره اى به اين بعد از درياى مواج سخنان جاودانه آن آموزگار راديها و سرفرازيهاست. در اين مورد به سه كتاب: منشور دادخواهى ، ص 53; سيما و سيره ريحانه پيامبر ، ص 733، و فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد ، ص 433 بنگريد.

[20] - احقاق الحق ، ج 4، ص 481.

[21] - سيما و سيره ريحانه پيامبر ، ص 364.

[22] - فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد ، ص 256.

[23] - نيز ر.ك: سيما و سيره ريحانه پيامبر ، ص 375.